

استکبارگری و استکبارستیزی

در سیاست‌های امروز آمریکا و در شرایط کنونی ایران

مقدمه

در جامعه امروز ایران که مشکلات اقتصادی شرایط سختی را بر زندگی مردم تحمیل کرده است، سخن گفتن از سیاست‌های استکباری آمریکا، انگلیس، رژیم صهیونیستی و شرکای آن‌ها و تداوم استکبارگری توسط آنان و در مقابل، ضرورت مقاومت و زنده نگه داشتن فرهنگ استکبارستیزی با دشواری زیادی مواجه است. گمان بر این است که پیشه کردن مقاومت و استکبارستیزی نه تنها موفقیتی در بر ندارد، بلکه سبب افزایش مشکلات شده و اساساً این موضوع مسئله مردم محسوب نمی‌شود. هواداران این دیدگاه گاه دلیل خود را برای مخالفت با استکبارستیزی در ناتوانی جمهوری اسلامی از تقابل با آمریکا می‌بینند و معتقدند آمریکا چنان بر مناسبات سیاسی و اقتصادی دنیا سیطره دارد که مجال برای رویکردهای مستقل و مخالف خود باقی نمی‌گذارد. بنابراین، مخالفت با

آمریکا و تداوم استکبارستیزی، چیزی جز هزینه دادن بیهوده نیست. این دیدگاه با موضوع شکست ترامپ در انتخابات آمریکا و روی کارآمدن دولت دموکرات بایدن نیز گره خورده و طرفداران آن معتقدند حال که ایستادگی در مقابل آمریکا نتیجه‌ای ندارد، برای حل مسائل خود باید به مذاکره روی آورد و چنانچه جمهوری اسلامی ایران به مذاکره با آمریکا روی خوش نشان دهد، دولت بایدن برخلاف ترامپ از این موضوع استقبال کرده و حاضر است تحریم‌های ضد ایرانی را برداشته یا کاهش دهد. در مجموع، سخن مشترک این دیدگاه‌ها این است که در دنیای کنونی مفاهیمی مانند استکبارگری و استکبارستیزی جایگاهی ندارند و روابط میان کشورها با بده-بستان دنبال می‌شود.

این نوشتار با این فرض که رویکرد استکبارگری آمریکا با رفت‌وآمد دولت‌ها تغییر نمی‌کند و نشانه‌های واضحی از این رویکرد در دولت بایدن وجود دارد، رویکرد استکبارستیزی را در جامعه امروز ایران بررسی می‌کند و در جهت تداوم آن الزامی را پیشنهاد می‌دهد.

قبل از ورود به این موضوع، تأملی در مفهوم استکبار و استکبارستیزی ضرورت دارد. تأمل در این مفهوم، ریشه داشتن آن در دین اسلام را بیان می‌کند و این دیدگاه که مفهوم استکبار و استکبارستیزی کلیشه‌ای و پایان یافته تلقی می‌شوند را ناهمسو با آموزه‌های دینی می‌داند.

۱- استکبارستیزی و استقلال مفهومی مبارزه مسلمین با ستمکاران

مفهوم استکبار از جمله مهم‌ترین مفاهیمی است که حضرت امام خمینی(ره) آن را در توصیف رفتار ظالمانه‌ی امریکا با سایر ملت‌ها به کار برده‌اند و در بیانات مقام معظم رهبری نیز تداوم و تکامل یافته است. مفهوم استکبار که در اندیشه امام خمینی(ره)، مساوی با «غرور و کبر در مقابل فرمان الهی» و در مخالفت با «صفت استسلام به معنای فروتنی در برابر خداوند است»^۱ به صورت مستقیم از آموزه‌های قرآنی برمی‌آید و این مفهوم در آیات زیادی تکرار شده است. برای مثال قرآن در آیه ۳۱ سوره جاثیه در مقابل کفار از مفهوم «فاستکبرتم»؛ یعنی «شما استکبار و گردن‌کشی کردید»، استفاده می‌کند. در آیه ۴۰ سوره اعراف، قرآن نیز خطاب به برخی مسلمانان می‌گوید: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا»؛ یعنی «آیات ما را تکذیب کردند و از پذیرش آن تکبر ورزیدند».

حضرت امام(ره) بر همین اساس، گردن‌کشی امریکا در مقابل حقوق دیگر ملت‌ها را مصداق استکبار دانسته و مقابله با آن را وظیفه مسلمین می‌داند. ایشان معتقدند «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی

۱- امام خمینی(ره)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۹۸.

به آن‌ها عنایت فرموده است، نمی‌رسند.»^۲ و حتی می‌گویند: «ما اگر قدرت داشته باشیم تمام مستکبرین را از بین خواهیم برد.»^۳

در بیانات رهبر معظم انقلاب نیز چستی استکبار و چگونگی مبارزه با آن تداوم و بسط یافته است، به گونه‌ای که حدود ۲۵۰۳ بار مفهوم استکبار، استکبارستیزی و مفاهیم مرتبط با آن‌ها در بیانات معظم‌له تکرار شده است^۴ و تشریح این موضوع از دیدگاه ایشان نیازمند مجال دیگری است. اما آنچه در اینجا مدنظر است این است که استفاده از مفهوم استکبار در شرایطی توسط حضرت امام خمینی(ره) آغاز شد که تفکر غالب ضدآمریکایی در سطح دنیا، برخاسته از ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی، و حول یک مفهوم کلیدی، یعنی واژه «امپریالیسم» بود. در چنین شرایطی استفاده از مفهوم استکبار توسط حضرت امام، به مبارزه مسلمین با ظلم و ستم در سطح جهانی، استقلال فکری و مفهومی می-بخشید و به تبع آن دنباله‌روی از اندیشه‌ها و شیوه‌های چپ در مبارزه با آمریکا را رد می‌کرد. از همین رو، با فراگیر شدن نهضت امام خمینی(ره) و به‌ویژه با پیروزی انقلاب اسلامی، ایدئولوژی چپ و رویکردهای مختلف آن از مارکسیسم، لنینیسم تا مائوئیسم، کاستروئیسم و ... از اندیشه و شیوه مبارزاتی

۲- همان، صحیفه امام، ج ۱۲، ص: ۱۴۴.

۳- همان، صحیفه امام، ج ۶، ص: ۴۹۹.

ملت‌های مسلمان به حاشیه رفت و جای آن را بازخوانی آموزه‌های اسلامی و استفاده از مضامین قرآنی جهت مبارزه با استکبار قرار گرفت. هرچند مراکز فکری آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی با همکاری دولت‌های مرتجع عربی تلاش کردند قرائت مسلمین از آموزه‌های اسلامی را با حمایت از قرائت‌های سلفی - تکفیری در خدمت اهداف خود به کار گیرند، اما همچنان استکبارستیزی استقلال مفهومی مبارزات مسلمین با نظام سلطه را حفظ کرده است و اتفاقاً با نشانه گرفتن آمریکا، رژیم صهیونیستی و دیگر شرکای آن‌ها، تلاش مستکبرین برای مسلط کردن قرائت سلفی - تکفیری بر جنبش‌های اسلامی را خنثی می‌کند. به این ترتیب، استکبارستیزی مفهومی است که از دل آموزه‌های دینی برمی‌آید و مخالفت با آن به معنای نادیده گرفتن بخشی از آموزه‌های دینی است.

از سوی دیگر، معنی استکبار و نوع کاربرد آن در بیانات حضرت امام (ره) بیان‌گر موضوعیت آن در داخل یک کشور نیز می‌باشد. استکبار، ظلم و ستم می‌تواند در چهره باندهای قدرت و ثروت در داخل نظام اسلامی نیز تبلور یابد و چه بسا مبارزه با آن‌ها مقدمه پیروزی بر مستکبرین در سطح جهانی باشد. این موضوعی است که حیطه بحث استکبارستیزی را گسترش داده و آن را با مقتضیات امروز جامعه ایران پیوند می‌دهد.

۲- استکبارگری سیاستی فراتر از دولت‌های منتخب آمریکا

اگر هویت آمریکا را در هم تنیده با ظلم و تجاوز به حقوق سایر ملت‌ها تعریف کنیم، چندان بی‌راهه نگفته‌ایم. مرور این سرگذشت از دوران بعد از استقلال آمریکا تاکنون سیاهه‌ای سهمگین از اقدامات آمریکا را شامل می‌شود.

۲-۱- از سر آغاز استکبارگری آمریکا تا پایان جنگ سرد: آمریکایی‌ها از

همان سال‌های نخست استقلال، قرن پیش‌روی خود را قرن توسعه مرزهای سرزمینی دانستند و وجود منابع طبیعی فراوان و کارگر ارزان - که فراهم آمده از برده‌های آفریقایی بود-، آنان را در این توسعه‌طلبی یاری می‌کرد. آمریکا در سال ۱۸۶۷ آلاسکا را خرید، اما بقیه سرزمین‌ها را با قدرت نظامی از آن خود کرد و در سال ۱۸۹۸ هاوایی، پورتریکو، مجمع الجزایر فیلیپین و گوام را تصرف نمود و کوبا را به تحت‌الحمایگی خود درآورد. «دکترین مونروئه» نیز توجیحات نظری این توسعه‌طلبی را بیشتر فراهم می‌کرد و بر این اساس، ایالات متحده نفوذ و سیطره خود را در آمریکای لاتین توسعه داد.^۵ اساساً از ابتدای قرن بیستم تا پایان جنگ جهانی اول، دوران توسعه نفوذ آمریکا در آمریکای لاتین محسوب می‌شود. مهم‌ترین اقدام آمریکا در این دوره، حمایت و شکل‌دهی به ده‌ها کودتا در این منطقه بود. این اقدامات در سال‌های بعد، یعنی بعد از جنگ‌های جهانی و در دوره جنگ سرد به الگویی برای مداخله و نفوذ در سایر کشورها تبدیل شد؛ به-

۵- لیتل فیلد، هنری ویلسون؛ تاریخ اروپا از ۱۸۱۵ تا ۱۹۶۱؛ ترجمه فریده قرجه‌داغی (صحیحی)؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹-۱۶۸.

گونه‌ای که تنها در نیمه دوم قرن بیستم ایالات متحده آمریکا حدود ۱۰۰ کودتای نظامی و براندازی حکومت‌ها را طراحی و رهبری کرد و ده‌ها بار بطور مستقیم دست به اشغال نظامی کشورها زده و یا آن‌ها را تهدید به مداخله نظامی کرده است. ضمن این‌که مداخله نظامی مستقیم و کشتار مردم نیز گاه کاملاً عیان می‌شد و جنایات آمریکا در ویتنام روشن‌ترین نمونه در این دوران محسوب می‌شود.^۶

۲-۲- استکبارگری آمریکا در حق مردم ایران: در همین زمان، ظلم و ستم آمریکا در حق مردم ایران نیز با اقدامات آشکاری دنبال می‌شد؛ مواردی همچون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی، الزام دولت ایران به پیاده‌سازی نسخه‌های توسعه آمریکایی همچون اصلاحات ارضی که سبب نابودی کشاورزی ایران و وابستگی در محصولات غذایی به خارج شد، الزام دولت ایران به تصویب لایحه کاپیتولاسیون و اخذ امتیاز مصونیت قضایی نیروهای آمریکایی در ایران، حمایت از حکومت پهلوی در ایجاد فضای اختناق و ظلم به مردم و به‌ویژه کمک به تأسیس ساواک و ... از جمله اقدامات استکباری آمریکا در حق مردم ایران در دوران قبل از انقلاب اسلامی است. در دوره بعد از انقلاب نیز این اقدامات

^۶ - مهدی علیخانی، «فهرست بیش از ۱۰۰ جنایت و دخالت آمریکا در کمتر از یک قرن»، خبرگزاری تسنیم،

قابل دستیابی در آدرس:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1392>

آمریکا علیه ملت و دولت ایران با شدت و حدت بیشتری و با هدف براندازی جمهوری اسلامی و بازگشت دوباره آمریکایی‌ها به ایران دنبال شد؛ حمایت از گروهک‌های جدایی‌طلب در استان‌های مرزی، تبدیل سفارت آمریکا به محل توطئه علیه جمهوری اسلامی، حمله مستقیم نظامی به ایران برای آزادی گروگان‌های خود (حادثه طوفان طبرس)، حمایت از صدام در حمله به ایران و تجهیز آن به انواع سلاح‌ها به‌ویژه سلاح‌های شیمیایی، حمله به سکوها‌های نفتی ایران، ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران، حمایت از منافقین و سایر مخالفان جمهوری اسلامی و تأسیس چندین شبکه تلویزیونی، رادیویی و ماهواره‌ای با هدف جنگ رسانه‌ای مداوم علیه ایران، اعمال تحریم‌هایی که به گفته آمریکایی‌ها «فلج‌کننده» بود، تهدید مستمر ایران به حمله نظامی، حمایت از رژیم صهیونیستی و هر نیروی مخالف ایران در منطقه، ناامن‌سازی منطقه و تلاش برای محدود کردن و منزوی کردن ایران درون مرزهای خود، حمایت از آشوب‌ها و اغتشاشات ضدحاکمیتی در ایران، ترور دانشمندان هسته‌ای و ترور سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی و ... از جمله نمونه‌های آشکار اقدامات استکباری آمریکا علیه ملت و دولت ایران در این دوران است.

۳-۲- تطوّر استکبارگری آمریکا بعد از جنگ سرد: رویکرد استکباری

آمریکا بعد از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تطوّر و تکامل بیشتری یافت و بر این اندیشه حاکم شد که لیبرال-دموکراسی به رهبری آمریکا

بی‌رقیب‌ترین و آخرین نسخه زندگی بشر محسوب می‌شود. این دیدگاهی بود که فوکویاما، در مقاله «پایان تاریخ» بر آن تأکید می‌کرد و برتری لیبرال دموکراسی را تا حد نژادپرستی ارتقاء داد. از زمان نگارش این مقاله تاکنون نزدیک به سه دهه می‌گذرد و دولت‌های آمریکا به کرات میان جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها دست‌به‌دست شده‌اند، اما این اندیشه همچنان بر سیاست‌های آمریکا سایه انداخته و راهبردها و برنامه‌های این کشور در قبال سایر کشورها را ترسیم می‌کند. مسیری که فوکویاما آغاز کرد و با آراء هانتینگتون و برژینسکی در زمینه اهریمن سازی از جهان اسلام ادامه یافت، به سرعت شکل نهادی و ساختاری به خود گرفت و در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آمریکا تبدیل به برنامه گردید؛ به این معنا که در دو قالب سیاست‌های سلبی و ایجابی دولت‌های آمریکا نمود پیدا کرد و بر این اساس، ایجاد دموکراسی‌های هدایت شده در کشورهای مختلف جهت مسلط کردن ارزش‌های امریکایی بر این جوامع با ابزارهای گوناگون در دستور کار قرار گرفت و هم‌زمان اهریمن‌سازی و غیریت‌سازی در مقابل لیبرال دموکراسی جهت به خط کردن و ایجاد وحدت رویه میان کشورهای وابسته به آمریکا دنبال گردید.

۲-۴- اهداف و ابزارهای آمریکا در اجرای سیاست‌های استکباری: به

طور مشخص، اهداف کلان آمریکا و شرکای آن در اجرایی کردن اندیشه فوق عبارت بود از: غارت منابع سایر کشورها؛ تضمین جریان یافتن انرژی منطقه به

سوی دنیای صنعتی؛ تأمین و تضمین منافع رژیم صهیونیستی به عنوان ابزار تهدید کشورهای اسلامی؛ گسترش و مسلط کردن فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی با ترویج سکولاریسم و حمایت از بازار آزاد وابسته به بازارهای جهانی و به زیر سلطه درآوردن هر نیرو و کشور مستقل؛ آمریکا برای دستیابی به این اهداف، سیاست‌های مختلفی را دنبال کرد که تشریح آن‌ها نیازمند مجال وسیعی است، اما محورهای اصلی آن عبارت‌اند از: ایجاد انقلاب رنگی در کشورهای استقلال یافته از شوروی جهت روی کار آوردن دولت‌های وابسته به آمریکا، فشار به دولت‌های مرتجع عربی جهت پذیرش دموکراسی هدایت شده با حاکمیت یک طبقه وابسته و قشر همسو با ارزش‌های آمریکایی در این کشورها و هم‌زمان معرفی اسلام به عنوان دشمن اصلی جوامع غربی و به عنوان یک جریان تروریستی و در پی آن ساماندهی گروه‌های سلفی - تکفیری جهت مستند کردن این ادعا و سپس لشکرکشی به کشورهای اسلامی با هدف نشان دادن خود در مقام رهبری مقابله با تروریسم، غارت منابع کشورهای اسلامی و رونق بخشیدن به صنایع تسلیحاتی.

اگر او با قصد داشت با ظاهرسازی این سیاست‌های استکباری را زیر دستکش مخملی پنهان کند، ترامپ آن‌ها را به خوبی آشکار کرد و علاوه بر آن، صبغه‌ای پرخاشگرایی به آن‌ها بخشید. البته نباید فراموش کرد که جنگ‌های خونین و بزرگی در زمان او با توسط رژیم صهیونیستی علیه لبنان و مردم بی‌دفاع غزه و

یمن آغاز شد و دولت دموکرات اواما کاملاً از این تهاجمات حمایت می‌کرد. همچنین یک جمله صریح اواما بیان‌گر این است که سیاست‌های سلطه‌گرایانه آمریکا علیه جمهوری اسلامی، آن‌قدر شدت داشت که نمی‌توانست زیر دستکش مخملین اواما مخفی بماند و آن عبارت صریح اواما بود که در مقابل فشار لابی صهیونیست و دیگر مخالفان آمریکایی توافق هسته‌ای با ایران، اعتراف کرد: «اگر گزینه‌ای وجود داشت که این امکان را بوجود بیاوریم که تک‌تک پیچ و مهره‌های برنامه هسته‌ای آن‌ها (ایران) را حذف کنیم و احتمال داشتن برنامه هسته‌ای ایران را کلاً از بین ببریم تا در نتیجه قابلیت‌های نظامی آن را هم نداشته باشند، آن را انتخاب می‌کردم.»

اواما همواره توافق هسته‌ای با ایران را بهترین گزینه برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای تهران عنوان می‌کرد و بلافاصله بعد از این تأکید می‌کرد، در صورت شکست توافق همه گزینه‌ها علیه ایران روی میز است. این رویکرد دولت دموکرات اواما توسط ترامپ با شدت و صراحت بسیار بیشتری ادامه یافت و اساساً بخشی از موفقیت ترامپ در انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا - که یک اتفاق بسیار غیرقابل انتظار بود - محصول همین رویکردهای ضدبرجامی و ضدایرانی وی بود. سیاست‌های تقابلی و استکباری دولت ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران، از تشدید تحریم‌ها و اعمال تحریم‌های جدید تا خروج از برجام، دنبال کردن سیاست فشار حداکثری، تلاش برای به صفر رساندن فروش نفت ایران و

تا اقدام جنایتکارانه وی در ترور سپهبد سلیمانی، موضوعی کاملاً روشن است. در این میان تداوم سیاست‌های ترامپ توسط بایدن اما، موضوعی کمتر گفته شده است که با بیان نشانه‌های آن، زنده بودن رویکرد استکبارگرایانه‌ی آمریکا در دولت کنونی این کشور روشن می‌شود.

۳- نشانه‌های استکبارگری در دولت بایدن

از آنچه تاکنون گفته شد روشن می‌شود که اساساً استکبارگری ماهیت نظام سیاسی آمریکا را تشکیل می‌دهد و بنابراین، دولت دموکرات بایدن نیز از این موضوع مستثنی نیست. تابستان امسال بود که وندی شرمین، قائم‌مقام وزیر امور خارجه دولت بایدن در یک نشست خبری تصریح کرد «دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان اهداف یکسانی را در قبال ایران دنبال می‌کنند». او که خود را به عنوان یک سیاستمدار حزب دموکرات، معرفی کرد، گفت: با تد کروز (به عنوان یک سیاستمدار حزب جمهوری‌خواه) اختلافی بر سر اهداف اصلی در قبال ایران ندارند و اختلافات تنها بر سر روش‌های دستیابی به آن اهداف است.^۷ اما نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که بعد از یکه‌تازی‌های ترامپ در عرصه جهانی و حتی غرور و سخت‌گیری وی در مقابل شرکای آمریکا -که نمونه واضح آن را در افزایش تعرفه بر کالاهای اروپایی شاهد بودیم-، بایدن به

۷- <https://www.farsnews.ir/news/14000514000617/>

فرشته نجاتی برای بسیاری از کشورها تبدیل شد و پیروزی وی در انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا از سوی بسیاری از دولت‌ها یک فرصت تلقی گردید. در داخل ایران نیز رسانه‌ها و نخبگان سیاسی اصلاح‌طلب-اعتدال، ضمن این‌که فرصت-سوزی دولت روحانی را سراسر به دلیل سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ توجیه می‌کردند، پیروزی بایدن را فرصتی برای احیاء برجام و به دنبال آن رفع تحریم‌ها می‌دانستند. اکنون با گذشت نزدیک به یکسال از آغاز به کار دولت بایدن، نه تنها بیهودگی این انتظار آشکار شده است، بلکه بایدن با حفظ سیاست-های ضدایرانی ترامپ، آن‌ها را به‌روش‌های دیگری ادامه داده و می‌دهد.

محور اصلی اقدامات بایدن علیه جمهوری اسلامی را از مقاله او در خبرگزاری سی‌ان‌ان در دوران رقابت‌های انتخاباتی ۲۰۲۰ آمریکا می‌توان دریافت. بایدن در آن مقاله تصریح کرد که روش «فشار حداکثری» که دونالد ترامپ در پیش گرفته فاقد قابلیت‌های لازم برای مهار ایران در زمینه‌های هسته‌ای، منطقه‌ای و موشکی است، لذا لازم است روشی هوشمندانه‌تر برای مقابله با تهران به کار گرفت. جان کلام بایدن در آن مقاله این است که سیاست ترامپ به‌جهت آنکه آمریکا را از متحدان اروپایی‌اش دور می‌کند توان اجماع‌سازی علیه ایران را ندارد و لازم است واشنگتن، از اتحادی که در نتیجه اجرای برجام میان آمریکا و متحدان و شریکانش ایجاد می‌شود به‌عنوان اهرم فشار بر ایران جهت تغییر رفتارش در جهت مطلوب واشنگتن و رسیدن به برجام‌های بعدی استفاده کند. بایدن با اتخاذ

این سیاست کلان، اقدامات مختلفی را علیه دولت و ملت ایران طی کمتر از یک-سال انجام داده است که رؤس آنها عبارتند از:

۳-۱- فعال سازی کارگروه مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی این کارگروه در زمان اوپاما شکل گرفت و بایدن آن را دوباره احیاء کرده است. از نتایج این کارگروه، می توان به توافق بر سر تشکیل یک تیم ویژه با مأموریت تبادل اطلاعات در خصوص برنامه هسته ای ایران اشاره کرد. این کارگروه در هر حال بیان گر لحاظ کردن سیاست های رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران توسط دولت بایدن است.

۳-۲- انتصاب ریچارد نفیو، به عنوان معمار اصلی تحریم های ضد ایرانی به معاونت رابرت مالی، به عنوان نماینده ویژه آمریکا در امور ایران؛ بسیاری از تحلیلگران معتقدند هدف بایدن از آوردن ریچارد نفیو به دولت، با توجه به سوابق و نظراتی که او در حوزه تحریم ها دارد، رفع نمادین و کاغذی تحریم ها، در عین حفظ فشار آن بر ایران است.

۳-۳- مانع تراشی در آزادسازی دارایی های ایران؛ دولت آمریکا از روابطش با کره جنوبی حداکثر استفاده را کرده و در آزادسازی دارایی های بلوکه شده ایران در سئول مانع تراشی کرده است. البته کره جنوبی در ماه های گذشته در نتیجه فشارهای مکرر تهران، مبلغ اندکی از پول های بلوکه شده ایران را که رقمی کمتر از ۲۰ میلیون دلار را شامل می شود، برای خرید دارو و تجهیزات

پزشکی آزاد کرد. با این حال، این رقم فرسنگ‌ها با میزان بدهی کره جنوبی فاصله دارد و سؤال تا کنون اراده‌ای برای تسویه آن نشان نداده است.

۳-۴- حمایت از رژیم صهیونیستی در خرابکاری هسته‌ای نطنز؛ دولت

آمریکا به موازات فشارهای دیپلماتیک در عرصه اقتصادی و دیپلماسی، از اهرم‌های امنیتی برای به ثمر رساندن تلاش‌های خود پشت میز مذاکره استفاده می‌کند. اساساً انتصاب فردی با سوابق دیپلماتیک مانند «ویلیام برنز» به سمت رئیس سازمان سیا در دولت بایدن را می‌توان در راستای تلاش دولت آمریکا برای بهره‌گیری از رویدادهای امنیتی در حوزه دیپلماسی تعبیر و تفسیر کرد. در این جهت، می‌توان به حمایت دولت بایدن از خرابکاری صهیونیست‌ها در سایت هسته‌ای نطنز در ابتدای سال جاری، اشاره کرد؛ اقدامی که سیاست دولت بایدن جهت به تعویق انداختن مذاکرات هسته‌ای و تضعیف هرچه بیشتر صنعت هسته‌ای ایران را تقویت می‌کرد.

۳-۵- حفظ تحریم‌های دولت ترامپ و افزودن مواردی به آنها؛ به

اعتقاد کارشناسان مسائل آمریکا، دولت بایدن اساساً دولتی تحریم محور است. دیدگاه بایدن در رابطه با برداشتن تحریم‌های ضدایرانی این است که ایران ابتدا باید غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند تا آنگاه دولت آمریکا رفع تحریم‌ها را در دستور کار قرار دهد. روشن است که هیچ اطمینانی به این موضوع نمی‌توان داشت. بایدن تمامی تحریم‌های ضدایرانی ترامپ را حفظ کرده و هرچند موارد

نقطه‌ای و محدودی همچون لغو تحریم مدیر نفتی ایران را در خردادماه امسال اعمال کرد، اما در همان هفته‌های اول دو مقام سپاه پاسداران به نام‌های «علی همتیان» و «مسعود صفدریان» را به دلیل آنچه «نقض فاحش حقوق بشر» خوانده شده در فهرست تحریم‌ها قرار داد. همچنین طبق اعلام ظریف، تحریم داروها و تجهیزات مورد نیاز جانبازان شیمیایی همچنان توسط دولت بایدن ادامه یافته است.

۳-۶- مقدمه‌سازی برای شکل‌گیری «برجام پلاس»؛ بایدن هرچند

برخلاف ترامپ خود را حامی توافق هسته‌ای نشان داده، اما همان نگرانی‌های ترامپ در مورد برجام را دنبال می‌کند و آن برداشتن بندهای موسوم به «غروب برجام» است؛ بندهایی که بر اساس آن‌ها محدودیت‌های ایران در زمینه مبادلات تسلیحاتی بعد از گذشت پنج سال برداشته می‌شود و این محدودیت در مهرماه سال قبل پایان یافت؛ محدودیت‌ها درباره فعالیت‌های موشکی ایران نیز طی مدت هشت سال پایان می‌یابد و در نهایت محدودیت‌ها در زمینه افزایش ساترئیوژها بعد از ۱۰ سال و افزایش حجم اورانیوم کمتر غنی شده بعد از ۱۵ سال برداشته می‌شود. برداشته شدن این محدودیت‌ها که در برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ آمده است، نگرانی بزرگ ترامپ بود و دلیل اصلی او برای ردّ برجام و خروج از آن محسوب می‌شد. دولت بایدن که تیم هسته‌ای آن متشکل از عناصر دولت اوباما است و برجام را امتیازی برای دموکرات‌ها می‌داند، نمی‌تواند مانند ترامپ علیه

برجام موضع بگیرد، اما به جای آن خواهان برجامی دیگر، موسوم به «برجام پلاس» است که در آن محدودیت‌های مذکور وجود نداشته باشد و یا دست‌کم فعالیت‌های موشکی ایران همچنان نامتعارف معرفی شده و زیر ذره‌بین آمریکا قرار گیرد.^۸

۳-۷- جنگ رسانه‌ای آمریکا و حمایت از تلویزیون‌های فارسی زبان

در انتشار هرگونه شبهه، اتهام و دروغ علیه جمهوری اسلامی و تشویش

افکار عمومی ایران؛ این موضوع برنامه‌ای است که در همه دولت‌های آمریکا

دنبال شده است، اما از آنجا که این موضوع جزء اساسی ابزارهای دولت‌های

دموکرات آمریکا علیه ایران است، در دولت بایدن نیز به شدت دنبال می‌شود،

لکن یک موضوع مهم وجود دارد و آن تشدید اتهامات علیه رئیس‌جمهور

رئیزی از سوی این رسانه‌های آمریکایی است. صفحات صدای آمریکا، رادیو

فردا و ... از آغاز به کار دولت رئیزی همچنان اتهامات نقض حقوق بشر به

جمهوری اسلامی و تخریب وجهه حجت‌الاسلام رئیزی به دلیل حضور وی در

دستگاه قضا، بویژه در دهه ۶۰، را ادامه می‌دهند و شاید این حجم از حملات

رسانه‌ای و تخریب شخصیت توسط رسانه‌های آمریکایی علیه یک رئیس‌جمهور

۸- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: «سیاست خارجی آمریکا در دوران جو بایدن در غرب آسیا»، گزارش راهبردی

۳، مهرماه ۱۴۰۰، معاونت سیاسی سپاه.

بی سابقه باشد. این موضوعی است که دولت بایدن آن را با قدرت دنبال می کند تا سوء استفاده از ابزار حقوق بشر علیه جمهوری اسلامی ایران را زنده نگه دارد.

۴- جایگاه استکبارستیزی در گرایشات امروز جامعه ایران

با وجود همه سیاست ها و اقدامات استکبارگرایانه ی امریکا علیه ایران، باز هم این مسئله مطرح است که شاید جامعه کنونی ایران با رویکرد استکبارستیزی فاصله یافته و آن را پایان یافته می داند. باید گفت نسبت گرایشات امروز جامعه ایران با استکبارستیزی موضوعی مسئله مند و قابل تأمل است؛ از یک سو، نمی توان آن را بی دلیل رد کرد و از سوی دیگر نشانه هایی در بینش ها و نگرش های جامعه وجود دارد که هم معنا با رویکرد استکبارستیزی است و این رویکرد را تقویت می کند. اگر بخواهیم این موضوع را با تکیه بر داده های نظرسنجی و افکارسنجی مورد مطالعه قرار دهیم، هرچند غالب نتایج این داده ها بیانگر زنده بودن رویکرد استکبارستیزی در جامعه است، اما این موضوع نیازمند تبیین بیشتری است. نکته معناداری اما در این نظرسنجی ها وجود دارد که بعد از مرور آن ها روشن می شود. با سنجش افکار ایرانیان نسبت به موضوع استکبارستیزی، تداوم و یا توقف آن را می توان در سنجه نوع نگاه آنان به آمریکا و مذاکره یا عدم مذاکره با این کشور مشاهده کرد. اگر این موضوع را از ابتدای دولت روحانی - که هم موضوع مذاکره رونق بیشتری گرفت و هم از این زمان تحقیقات سنجشی بیشتری در کشور به راه افتاد- مورد مطالعه قرار دهیم، رویکردهای متضادی را در این زمینه

مشاهده می‌کنیم. از یک سو، وقتی حسن روحانی از اولین سفر خود در دوران ریاست جمهوری به سازمان ملل بازگشت، در واکنش به اعتراض‌ها نسبت به گفتگوی تلفنی وی با باراک اوباما گفت دولت درباره رابطه با آمریکا نظرسنجی خواهد کرد. آنچه درباره نتایج اولیه این نظرسنجی منتشر شد نشان می‌داد که اکثر مردم، یعنی ۸۰ تا ۹۰ درصد مردم، خواهان تغییر در نوع روابط این دو کشور بوده‌اند.^۹ در همین حال دو ماه بعد، یعنی در آذرماه همان سال، مرکز نظرسنجی زاگبی طی یک نظرسنجی تازه نشان داد که ۹۶ درصد از مردم ایران خواهان ادامه برنامه هسته‌ای ایران حتی در صورت سختی تحریم‌ها هستند.^{۱۰}

در جهت حل این دوگانگی، اگر فرض کنیم، پیروزی حسن روحانی در انتخابات سال ۱۳۹۲، نشانه‌ای بر غالب بودن رویکرد مذاکره با آمریکا است، این گرایش، با روی کار آمدن دولت ترامپ و اقدامات ضدایرانی وی، همچون افزایش تحریم‌ها علیه ایران و دست‌آخر خارج شدن از برجام و به‌ویژه ترور سردار سلیمانی، به حاشیه رفت و مخالفت با آمریکا سیر صعودی به خود گرفت. در این خصوص نتایج نظرسنجی تلفنی ایسپا بعد از شهادت سردار قاسم سلیمانی نشان می‌دهد ۹۰ درصد مردم ایران از این واقعه ناراحت و متأثر شده‌اند. در

۹ - <https://www.eghtesadonline.com/>

۱۰- نظرسنجی زاگبی از ایرانیان درباره برنامه هسته‌ای

<http://www.ispa.ir/Default/Details/fa/۸۱۷/>

خصوصاً انتظار مردم از واکنش ایران نسبت به ترور سردار سلیمانی، ۳، ۳۹ درصد معتقد به مقابله به مثل نظامی بوده‌اند، ۹، ۱۸ درصد خواهان پیگیری و شکایت حقوقی از طریق مجامع بین‌المللی و ۲، ۱۴ درصد گفته‌اند ایران باید خویشتن‌داری کند و ماجرا به صورت دیپلماتیک حل شود. نزدیک به ۸۵ درصد دولت آمریکا را دولتی تروریست دانسته و حدود ۸۵ درصد نیز حس بد و خیلی بدی نسبت به دولت آمریکا داشته‌اند.^{۱۱}

همچنین وقتی در شهریورماه ۱۳۹۸ شایعاتی درخصوص احتمال از سرگیری مذاکره بین ایران و آمریکا در تمرکز فعالیت رسانه‌ای بسیاری از رسانه‌های بیگانه قرار گرفت و شبکه «من‌وتو» نیز به برگزاری نظرسنجی در این رابطه اقدام کرد، ۸۰ درصد شرکت‌کنندگان با مذاکره مجدد بین ایران و آمریکا مخالفت کردند. حتی مخاطبان شبکه‌ای مانند من و تو، به بدعهدی دولت ایالات متحده تاکید داشتند.^{۱۲}

نکته مهم در اینجا این است که کنار رفتن ترامپ و روی کارآمدن دولت دموکرات بایدن در آمریکا، نه تنها تغییری در نگاه‌های ضدآمریکایی در جامعه ایران صورت نداده است، بلکه با آگاهی افکار عمومی از حرکت آمریکا به سوی

۱۱- ر.ک: «مهم‌ترین یافته‌های ایسپا در سال ۹۸»، قابل دسترسی در آدرس:

<http://www.ispa.ir/Default/Details/fa/2168/>

۱۲- نتیجه نهایی نظرسنجی من‌وتو در مورد مذاکره با آمریکا

<https://www.mashreghnews.ir/news/988354>

محدودسازی برنامه موشکی ایران از طریق مذاکره، مخالفت افکار عمومی با مذاکره و رابطه با آمریکا شدت هم یافته است. در این زمینه می‌توان به گزارش نشریه آمریکایی «نیوزویک» در فروردین ماه امسال توجه کرد. طبق این گزارش، نتایج یک تحقیق که به صورت مشترک از سوی شورای امور جهانی شیکاگو و موسسه افکارسنجی «ایران‌پل» مستقر در تورنتو انجام شده است، نشان داد برای اولین بار در دو سال گذشته، با وجود خروج آمریکا از برجام و عدم اطمینان درباره بازگشت آن به این توافق، ۵۱ درصد ایرانی‌ها حامی آن هستند.

در این میان، قرار گرفتن برنامه موشکی ایران روی میز مذاکره بر اساس زیاده‌خواهی‌های واشنگتن هم مورد پذیرش اکثر ایرانی‌ها نبود و بررسی نتایج نشان داد ۶۲ درصد معتقدند ایران نباید مذاکره در این خصوص را بپذیرد. در همین حال، ۸۵ درصد ایرانی‌ها گفتند که اعتقاد دارند فعالیت‌های منطقه‌ای ایران به امنیت بیشتر آن منتهی شده و اغلب شرکت‌کنندگان گفتند ایران «بسیار امن‌تر» شده است.^{۱۳}

آخرین نظرسنجی اما در مهرماه امسال از سوی مراکز آمریکایی منتشر شد. این نظرسنجی مشترک دانشگاه مریلند و مرکز افکارسنجی «ایران‌پل» (Iran Poll)

۱۳- مخالفت اکثریت ایرانی‌ها با هرگونه مذاکره موشکی

نشان داد که مردم ایران از ایالات متحده رویگردان شده‌اند و به سیاست جدید جمهوری اسلامی ایران در نگاه به شرق نگاه مثبتی دارند.^{۱۴}

به این ترتیب با مطالعه این نظرسنجی‌ها می‌توان از زنده بودن رویکرد استکبارستیزی در جامعه ایران سخن گفت، ولی نکته معنادار این‌که نوع رفتار دولت‌های جمهوری اسلامی ایران، تأثیر بیشتری نسبت به نوع رفتار دولت‌های آمریکا در تقویت یا تضعیف استکبارستیزی در جامعه ایران دارد.

۵- چگونگی تداوم استکبارستیزی در شرایط کنونی

چنان‌که گفته شد هرچند طبق نظرسنجی‌هایی که گذشت از منظر جامعه امروز ایران ایستادگی در مقابل آمریکا و عدم تمایل به مذاکره همچنان معتبر و ارزشمند است و نمی‌توان از چشم‌انداز امروز جامعه ایران، استکبارستیزی را موضوعی تاریخ گذشته تلقی کرد، اما باز هم تقویت یا تضعیف این رویکرد در جامعه وابسته به نوع گرایش دولت‌های حاکم در ایران است. نکته مهم این‌که گرایشات غالب بر یک دولت و یا گرایشاتی که در حاشیه قدرت سیاسی و خارج از دولت نسبت به نوع رابطه با آمریکا شکل می‌گیرند، از فرآیند قدرت و در محیط سیاست فراهم می‌آیند. فرآیند قدرت و محیط سیاست عرصه تقابل و تعامل گفتارها و گفتمان‌هاست و حرکت کشورها و نظام‌های سیاسی که مردم‌سالاری را پذیرفته‌اند، وابسته به زنده بودن این حوزه است. بنابراین، نه می‌توان آن را از بین

۱۴ - <https://www.farsnews.ir/news/۱۴۰۰۰۷۲۶۰۰۸۸۹/>

بُرد و نه شایسته است، چرا که با سرکوب محیط سیاست، اساساً رونق و نشاط سیاسی از جامعه رخ برمی‌بندد و ویژگی مردم‌سالارانه‌ی یک نظام سیاسی به حاشیه می‌رود. مهم‌ترین اقدام در این زمینه تبیین است.

تبیین البته با شعارزدگی تفاوت دارد. تبیین به معنای واکاوی مفروضات یک ادعا، تأمل در انگیزه‌های مدعیان و سنجش نسبت آن ادعا با بافتار تاریخی - تمدنی - هویتی جامعه ایران است. بر همین اساس در این نوشتار مفروضات ادعای پایان یافتن استکبارستیزی و نسبت آن با بافتار تاریخی - تمدنی جامعه ایران مورد بررسی قرار گرفت و از آنچه گفته شد، این نتیجه حاصل شد که این ادعا پایه محکمی ندارد. در این میان یک بُعد دیگر از ادعای مذکور باقی می‌ماند و آن انگیزه‌های مدعیان پایان یافتن استکبارستیزی است. درک این انگیزه‌ها را به این دلیل در اینجا بحث می‌کنیم که پرتوی بر چگونگی تداوم استکبارستیزی در دوران کنونی می‌افکند.

انگیزه، گرایش فرد یا افراد به چیزی است که الزاماً حاصل تأمل آنان نبوده و برآمده از یک فرآیند معرفتی محسوب نمی‌شود، بلکه واقعیات بیرونی سبب ایجاد احساس درونی در افراد می‌شود و در بسیاری مواقع احساس نیاز و کمبودهای افراد به شکل‌گیری انگیزه آنان به سوی چیزی می‌انجامد. بنابراین، با پاسخ‌گویی به این نیازها و یا احساس کمبودها می‌توان آن انگیزه‌ها را نیز تغییر داد. سوق یافتن انگیزه‌ها به سوی یک نیروی خارجی و جستجوی راه‌حل

مشکلات در بیرون از کشور، زمانی شکل می‌گیرد که صاحبان این انگیزه‌ها احساس کنند عرصه‌ی بازیگری و کنش‌گری آنان در داخل کشور محدود شده و به انحصار جریان خاصی درآمده است و بنابراین اندیشه و گرایش خود را به سوی خارج سوق می‌دهند. شاید بزرگترین مؤلفه اثرگذار در شکل‌گیری این احساس همان باندهای قدرت و ثروت باشند که به انحصار منابع سرمایه و فرصت‌های سیاسی اقدام می‌کنند؛ انحصارگرایی عامل اصلی گریز از مرکز است. به این ترتیب، آنچه در ابتدا گفته شد که استکبارستیزی می‌تواند به معنای مقابله با نیروهای انحصارگرا و ستمگر داخلی نیز باشد، در اینجا معنا می‌یابد و چنانچه نظام سیاسی، بی‌عدالتی، انحصار سرمایه و فرصت‌های سیاسی در دست باندهای قدرت و ثروت را حل کند، مبارزه با مستکبرین نیز از انباشت انرژی نیروهای مختلف داخل برخوردار خواهد شد و بیشتر تداوم و تحکیم خواهد یافت. با این دیدگاه، می‌توان اقدام دولت رئیسی در زمینه جوان‌گرایی، تسهیل شرایط رسیدن چهره‌های مختلف از اقصا نقاط کشور به قدرت، منحصر نشدن به نیروهای سیاسی اصول‌گرا و استفاده از برخی چهره‌های توانمند در دولت قبل، زبان صادقانه و عامیانه با مردم و ... را تلاشی برای گسترش فرصت‌های سیاسی - اقتصادی به سود مردم و ختنی کردن اثرگذاری باندهای قدرت و ثروت دانست و این تأثیر قابل توجهی در بازگشت نگاه‌ها به داخل، رویگردانی از قدرت‌های مستکبر و مقاومت در مقابل آنان خواهد داشت. /